



دنیانه روایت تصویر

در محضر بزرگان

دنبال بهانه برای بخشیدن باشیم

حجت الاسلام رفیعی درباره پذیرفتن عذر دیگران در برابر خطاایشان و عذرخواهی کردن ما از آن ها گفته اند: «یک وقت فردی خطایی می کند و می گوید ببخشید، اشتباه کردم، اما یک وقت خود من اشتباه دیگری را توجیه می کنم و می گویم منظور من این نبود و او را می بخشم. سعی کنیم در زندگی در برابر اشتباهات دیگران عذرپذیر و عذر تراش باشیم؛ نه این که دنبال خطاترانی باشیم. امام سجاد (ع) در این باره فرمودند: «هر کس از تو عذرخواهی کرد عذرش را بپذیر، گرچه بدانی که دروغ می گوید. اگر مردی از طرف راست به تو ناسزا گفت و سپس به طرف چپ آمد و عذر خواست، عذرش را بپذیر.» منبع: تاریخای ستم خدا

داستانک

چهار دیواری!

تنهایی خسته اش کرد. با اولین صدا، سمت در دویید و به بهانه تمیز کردن چهار چوب، در را گشود تا شاید سلامی و حرفی... و این روز لعنتی کش دار تمام شود. در که بسته شد، صدایی توی ساختمان پیچید؛ همسایه فضول!

زهره احمدزاد از سایت ستور

آزمون هوش

سوال هوش: کدام گزینه به جای علامت سوال قرار می گیرد؟



داستان های واقعی

اول فقرا

خواهر شهید حامد همدانی در خاطره ای از عشق و محبت برادرش به فقرا گفته:

عروسی دختر عمویم بود. انواع و اقسام غذا، سالاد، دسر و ... روی میزها چیده شده بود و پیش خدمت ها آماده پذیرایی از مهمان هایی بودند که بوی ادکلن های خارجی آن ها از مسافتی دور به مشام می رسید. بوی اشتها آور غذا، چند فقیر و گرسنه را به جشن کشانده بود. آن ها گردن کج و منتظر احسان صاحب خانه بودند. حامد آن ها را که دید، همگی را به داخل دعوت کرد و در صدر مجلس نشاند و به پذیرایی از آن ها مشغول شد. خودش نیز با آن ها غذا خورد. این عمل حامد، همه به خصوص صاحب خانه را به اعتراض واداشت. مادر هم که از سرزنش دیگران ناراحت شده بود، حامد را مورد ملامت قرار داد. از آن پس دیگر کسی حامد را در مراسم قلمبلی ندید. خبر شهادت حامد مثل سیلی سختی بود که بر گونه بستانگن مرفه ما فرود آمد و آن ها را از خوابی گران بیدار کرد. بعد از شهادت او هر وقت مجلسی برپا می شود، اول فقرایی که در گوشه و کنار هستند اطعام می شوند، بعد میهمان ها. برگرفته از کتاب «روایت عشق» گردآوری سیمین وهاب زاده مرتضوی

انگلیش آموزی

نویسنده: میترا ناتاری، تصویرساز: سعید مرادی



وقتی دکتر بهم گفت مسئله مهمی نیست، راحت شدم

اندک صبر

ای درخت ...

چگونه قد کشیدی و خود را به آسمان رساندی؟ بگذار باد در میان شاخسارانت بوزد تا بدمی حیات را زندگانی را دمی چند بر ما ایستاده بمیر ای درخت بی همتا

محمود انصاری

دور دنیا

روستای میلیونرها!



آدیتی سنترال/ تا چند سال پیش بسیاری از روستاییان «دانگاوان» آن قدر فقیر بودند که تمام فکرشان برداشت ذرت و گندم برای غذای خانواده شان بود اما ناگهان یکی از همین روستاییان توانست در مدت یک ماه، با فروش آنلاین در بزرگ ترین سایت فروش چین، ۲۹۰۰ دلار کاسب شود! این در حالی است که میانگین درآمد کارمندان در چین ۳۳۰ دلار است. او به مردم دهکده هم آموزش داد که با خریدن پشم آن را به نخ تبدیل کنند و در اینترنت بفروشند. حالا بعد از سال ها، بیشتر مردم این روستا میلیونر و ثروتمند شده اند!

هنر نمایی با صابون!



بورد پاندا/ «دنیل برسی» مجسمه ساز ۲۶ ساله که تاکنون عنوان بهترین طراحی مواد غذایی در دنیا را کسب کرده است، به تازگی دست به یک ابتکار هنری جالب زد است. او که از ۷ سالگی متوجه استعداد و علاقه اش در مجسمه سازی شده بود، با استفاده از میوه ها و سبزی ها، مجسمه های بسیار زیبایی را ساخت و توانست در مسابقات بسیاری برنده شود. او حالا استعدادش را روی مجسمه سازی با صابون امتحان کرده است و نتیجه آن حتی شگفت انگیزتر از طراحی غذاست!

ماری با صورت تگ خندان!



بیزینس اینسایدر/ «جاستین کولیکا»، یک پرورش دهنده مار، هشت سال است که تمام تلاش خود را کرده است تا ماری با طرح صورت تگ خندان روی پوست اش پرورش دهد و بالاخره موفق شد! او با انتخاب چفت های مناسب به صورت سفارشی مار تحویل مردم می دهد! او مار هایی با ویژگی های فیزیکی متفاوت را شکار و با تغذیه مناسب، آن ها را پرورش می دهد. با این که مار پایتون او با طرح های صورت تگ خندان ۴۵۰۰ دلار قیمت دارد، او تصمیم ندارد آن را بفروشد!

کشف مجسمه عظیم ۳ هزار ساله!



بورد پاندا/ به تازگی گروهی از باستان شناسان مصری و آلمانی توانستند مجسمه عظیم سه هزار ساله رامسس دوم را در محله های زاغه نشین قاهره بیابند. این کشف به قدری عظیم است که می تواند فصل جدیدی برای کشفیات در تاریخ مصر باشد. رامسس دوم بزرگ ترین و قدرتمندترین امپراتوری مصر را داشته و مجسمه تازه کشف شده او، ۸ متر طول دارد و تماما از سنگ یک تکه ساخته شده است!

بریده کتاب



زندگی سلام



پدری که بین فرزندان عدالت را برقرار کرد!

« این روزها اگر از کوچه رد شدی و دیدی یکی از پشت پنجره یک خونه داره واست دست تگونی می ده، زیاده تعجب نکن، داره شیشه رو پاک می کنه! الان که فکر می کنم می بینم اگه اون شب پاری سن ژرمن نمی اومد نیوکمپ، ۳- به باز ده اعلام می شد و الان مسعود کرده بود!»

« حین خونه تگونی از تو انباری، واشیر سر سیلندر کار کرده میگ ۲۹ پیدا کردم. بابام گفت گردگیری کن باز سر جاش. به روزی به درد می خور!»

« نشد تو این فیلم و سریال های ایرانی یکی به خودش عطر بزنه، یکی دیگه نیاد بگه: «خیلی به خودت می رسی ها، خبیره؟»

« علت این که جوان های روسی خیلی به پدر و مادرشون احترام می ذارن اینه اگه به شب بیرون بمونن از سرما یخ می زنن، کار به آهنگ و آلبوم نمی رسه!»

Like Comment

حکایت

در فواید خاموشی زبان

یکی در مسجد سنچار به تطوع بانگ گفتی به ادابی که مستمعان را از وفرت بودی و صاحب مسجد امیری بود عادل نیک سیرت، نمی خواستش که دل آزرده گردد. گفت ای جوانمرد این مسجد را مؤذنان اند قدیم هر یکی را پنج دینار مرتب داشته ام ترا ده دینار می دهم تا جایی دیگر روی. برین قول اتفاق کردند و برفت، پس از مدتی در گذری پیش امیر باز آمد گفت ای خداوند بر من حیف کردی که به ده دینار از آن بقعه به در کردی که این جا که رفتم ام، بیست دینار همی دهند تا جای دیگر روم قبول نمی کنم. امیر از خنده بی خود گشت و گفت زنهار تا نستانی که به پنجاه راضی گردند.

از شما



مخاطبان گرامی، شما هم می توانید مطالب (طنز، شعر، خاطره و...) خودتان را به شماره ۰۲۷۶۱۵۰۴۲ فکس یا در تلگرام به شماره ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ فرستید تا با نام خودتان چاپ کنیم.



سفرنامه

اشانتیون های جالب اسپانیایی ها

منصور ضابطیان نویسنده، برنامه ساز و روزنامه نگار شناخته شده کشورمان خاطره ای جالب از سفر به فرانسه می نویسد:

یک جفت دمپایی ابری لازم دارم تا کنار ساحل بیوشم. هر چه خیابان رامیلا را بالا و پایین می روم، چیز مناسبی پیدا نمی کنم. ارزان ترین دمپایی ۱۰ یورو قیمت دارد که به پول ما می شود ۱۱ هزار تومان (در آن سالی که سفر ضابطیان انجام شده). زورم می آید چنین پولی را بابت جنسی بدهم که توی مملکت خودم یک پنجم این قیمت دارد. به عادت همیشه کنار کیوسک روزنامه فروشی می ایستم. روی پیشخوان انواع و اقسام مجله ها و روزنامه ها را می شود پیدا کرد. یکی از مجله ها توجه ام را جلب می کند. توی یک بسته بندی است و هدیه ای را هم به همراه دارد. حدس بزنید هدیه اش چیست؟! دمپایی ابری! آن هم نه یک جفت که دو جفت، تازه همراه یک قوطی نوشابه. قیمت روی مجله را نگاه می کنم، فقط دو یورو است. تردید دارم که آیا این فقط قیمت مجله است یا همه این مجموعه چنین قیمت ارزانی دارد. ماجرا را از فروشنده می پرسم اما نمی فهمد. با ترس و لرز دو سکه یک یورویی بیرون می آورم و به او می دهم. فروشنده به رسم اسپانیایی ها دستی تکان می دهد و اگر اسپاسی می می گوید که تشکر کرده باشد. روزهای بعد حرفه ای تر می شوم. مجله ای می خرم به اسم Health's Men که مطالبش به لعنت خدا نمی آزد. اما همراهش یک کوله پشتی بزرگ هم هدیه می دهند. یک مجله سینمایی می خرم که یک دی وی دی رایگان هم همراه دارد، یک مجله کودکان که دو تا ساعت مچی با آرم والت دیزنی دارد و... خداکثر قیمتی که برای هر کدام از این ها پرداخت می کنم، چهار یورو است. سنت هدیه دادن همراه نشریات در اروپا و به خصوص اسپانیا سنتی رایج است. صرف نظر از جنبه های تبلیغاتی که این کار برای خود نشریه دارد و جدا از معرفی محصولی که از این طریق عرضه می شود، باید دانست که بسیاری از کارخانجات و موسسات در اروپا، چه براساس قوانین دولتی و چه براساس یک رفتار اجتماعی، درصدی از درآمد سالانه خود را باید به امور فرهنگی اختصاص دهند و این کارها در همین راستا ارزیابی می شود تا به گسترش فرهنگ مطالعه کمک کرده باشد. آن چه در این میان برای من به عنوان یک روزنامه نگار جالب تر است، مسئله توزیع این نشریات است که به عنوان یک امر خوب تلقی می شود. در همین روزهاست که مرتب یاد ایران می افتم و در درس هایی که در توزیع مجلات و روزنامه ها باید تحمل کنیم.

پاسخ آزمون هوش



ماوشما

❖ ما هم امسال داریم برنامه ریزی می کنیم با پرایدمون بریم سفر. ممنون بابت راهنمایی هایتان. رضا، تربت حیدریه ❖ عجب روسی دارید که می گید مقصر این که همه به سوال کاریکاتورتون پاسخ درست می دهند، ما هستیم که باهوشیم!

❖ ۲۷ اسفند تولد الهام خانم مبارک. به خاطر همه اذیت ها و سختی ها، ما رو ببخش. همسرت بشیر و دختر خوبت نگار ربیعی ❖ از همسر عزیزم «محمد جان» که برای من و امیرعلی و آرمین کوچولو زحمت می کشه ممنونم.

